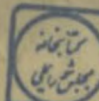


۲۰۴۴



فهرست شده

۳۰۴۴



نعمت بازر
امارت ویکند از دات
آفریقان دال منو خود که دخت شیت دندید

۸۱۶۶۸۱
۷

۲۸۱

۴۷۵



بازرسی شد
۲۶ - ۲۷

کتابخانه مجلس شورای ملی

نصفه اول دایره اول

کتاب

بازدید شد
۱۳۱۲

شماره دفتر
۲۷۸۸۱

۱۲۹۵

۱۲۹۵

۳۰۴۴

مجلس شورای ملی

۳۰۴۴

۳۰۴۴

نعمت بازر
 اسرار یک کد از ادب
 آفرینان دال منوچهر آمدخت شت وندیداد

نیمه
 ۱۱۶۵۸/۱
 ۱۲

۱۸۱

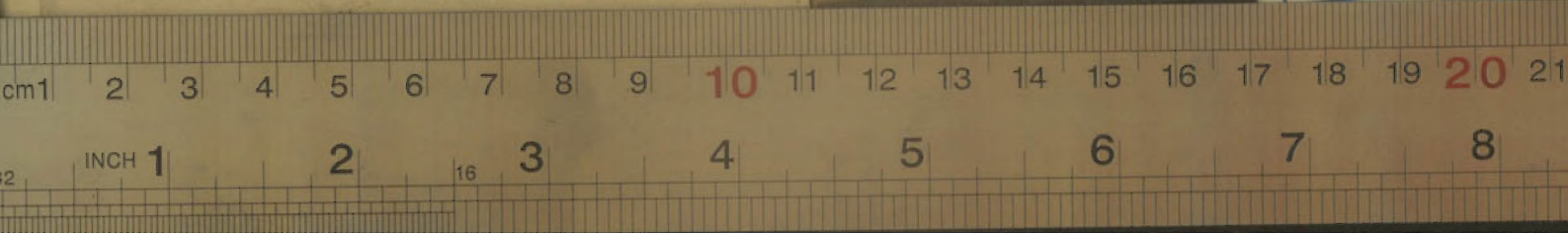
۴۴۵



بازرسی شد
 ۲۶ - ۲۷

کتابخانه مجلس شورای ملی
 نسخه از دال منوچهر آمدخت شت وندیداد
 کتاب
 بازدید شد
 ۱۳۱۲
 شماره دفتر
 ۷۷۸۱

خطی - فهرست شده
 ۳۰۴۴



[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

و چهارم مثل است بر لغات زلف و پازند و دستا جلوه

الف از دالف آیهی بابای مکور نام رود و دوست زرا

بهرام گفته شعر در آن وقت نزدیک دریا رسید

یکی ز رف دریای بن ناپدید بوستاد و نام آن آیهی

که قعرش نبودست هرگز بهی آفر با د نام یکی از موبدان

که نام پدرش مارا پسند بوده پارسیمان گویند که دو نفر بو

موبدان در زمان اروشیر با بجان بوده اند یکی ارداویرا

و دوم نام آفر با د مارا پسند و ارداویرا افضل و علم

بوده و بعد ازین دو نفر در میان عجم هیچکس دیگر علم با

درجه و مرتبه نرسید که لفظ موبدان از روی استحقاق

بر او اطلاق توان نمود و این آفر با د از اولاد زرتشت

زرتشت بهرام گفته شعر چو آفر با د این بر مان نبوده

نماند آن شک که اندر مردمان بود آفر با د مارا پسند همان

آفر با د است که مرقوم شد زرتشت بهرام گفته شعر

که آفر با د بن مارا پسند است آشو و پاک و ارداویرا چندان

به باب از تخم زرتشت همان بنام او آفر با د اسفند

هم از شتاب شاه از سوئی در ازین تخم نباشد نیز بهتر

آسیم بابای معروف بزرگ مرتبه و عظیم است از گویند زرا

بهرام فریاد **شعر** بر سپیدم من از بهرام اسیم
 که این مردم چو قوند اندرین **هم افغان** باغی مفتوح و رای
 مکتور بنون زده و کاف عجبی نام نیکو است جمله پیش یک
 زندلی راست **شعر** از اطاعت باید ز رشت پر خود
 بنک افغان گفته است **اموتیا** با میم مضموم و و او معروف
 و تایی فوقانی مکتور کنیزک و پرستار باشد **آهی** آهوا باشد
 و از این قبا خوانند **ارشم** بایای تخیانی مکتور شین بقوطه
 زده مهتاب را گویند **جلوه با بار** از نو داسر باشد
 از گناه بموجب قرار داور آتش بهرام و هر استری چار
 شغال بوده **بان** **پیت** بایای مفتوح بر زده و بای مکتور و بای
 معروف و تایی فوقانی فیل باشد **جلوه پا** **پیر** بایای فوقانی

مکتور بای عجبی زده معنی باد افرا باشد **پاتیار** بایای معروف
 معنی شتابان و از اشتنا ویر گویند **پالانک**
 و فریاد باشد **پاسد** بانون مفتوح معنی بر سپید
جلوه تا تار زرباشد و از ابا و را با هم گویند و تباری
 و بپ خوانند **تالمن** بالام معروف و میم مکتور و و او
 باشد **جلوه چیم جاتن** بایای فوقانی مفتوح بنون زده
 نام ایزد است **جاتن** بایای فوقانی مضموم و و او
 و نون مکتور و تایی فوقانی مفتوح آمدن بود **جاو کلو**
 با دال مفتوح بنون زده و کاف عجبی مضموم و و او مجهول
 که یکی زروا شیان را که پارسیان نذر آتشخانه و موبدان
 و دستوران و هیریدان نموده باشند گرفته بمصرف

ز رانست بگرام کشته ز رشت خبر میداد که چون سیر افتاد
 و بهشت رستم شخصی خوشحال و خرم دیدم پرسیدم که آنچه
 کس است **شعر** سر و شرم گفت جا و ملکوی باشد که زین
 خرم و خوش روی باشد **جانو تن** با سیم مضموم و و او معروف
 و نون مکور و تایی فوقانی مفتوح بمعنی داشتن بود **جانکو**
 با کاف عجبی مضموم و و او معروف و نون مکور و تایی
 فوقانی مفتوح آوردن را گویند **جانو تن** با سیم مضموم و تایی
 فوقانی مفتوح بمعنی گفتن آمده **جانو تن** با سیم مضموم
 و نون مضموم بمعنی کریم آمد **جانو تن** بمعنی گویند بود
جانو تن با نون مضموم و و او معروف و نون مکور و تایی
 فوقانی مفتوح بمعنی بودن آمده **جانو تن** با تایی فوقانی

موقوف و میگویم مکور خواهد باشد و آنرا اخوه و خاشر بر خوانند
خاتمه خواهد باشد و آنرا اخوه و خاشر بر خوانند **خاره**
 زن و عورت را نیز گویند ز رانست بگرام کشته **شعر**
 مران خاره را بود و غدی نام که ز رشت فرخنده را
 بود نام **جسوه وال** و **ابا** ز باشد و آن را تا با در
 بایز گویند **ابا** **ما تن** با نون مکور و تایی فوقانی
 مفتوح بمعنی خندیدن باشد **ابا** **ما نی** بمعنی خند آمده
ابا **ما نی** بمعنی خندید بود **ابا** **ما تن** با تایی مضموم و نون
 مکور و تایی فوقانی مفتوح دادن گویند **ابا** **ما نی**
 فوقانی مضموم و و او معروف و تایی مفتوح بمعنی دور
داستان شوی باشد و آنرا دینا نیز نامند **دا** **ما تن** با

لام موقوف و میم شش و خون زده نام غنیت
 که بدل است و دارد و ال می شود و نام یکدیگر
 جمله پست و یک لنگ زند جلوه را راس راه باشد
 جلوه زای منقوطه را با زر باشد و از تا با بر باشد
 جلوه شین منقوطه شایگان بمعنی فراخ آمده جلوه
 کاف کالایانک و فریاد را گویند کالو و کالوب
 بالام ضنوم و دوا معروف کالبد باشد ز رشت بهرم
 بجای گوشت از کالو گشته بد آنجا بود بر بالین گشته
 بهم او گویند شعر در جبان که در تن جای دارند
 بکالوب اندرون ما و ای دارند کالما آرد بود
 جلوه کاف عجمی کاود با و کسور بدل زد کالو کوی

بش

باشد و از اکنون نیز خوانند جلوه لام لا لاما نام زیاده
 جلوه میم ما و را را گویند ما و پست با زای موقوف
 و دال مکسور و یای تحتانی مفتوح بسین دوری و پاکیزگی از پند
 بود ز رشت بهرام کشته شعر همه بر دین پاک و ما زوینا
 روند از کف ز رشت سقمان بهم او گویند شعر بگویم حیت
 ای جان ما زوینا نشدن دور از بدی و کروستان
 ما که با کاف کسور پس فردا را گویند ما تا نایت از ناعما
 باریتعالی ما من بانون موقوف و میم کسور جامی باشد که بد
 شراب و آب خورند ما هر با مای کسور فردا باشد جلوه
 و او و او یاب با اول کسور عینی باطل و کم باشد ز رشت
 بهرام کشته شعر شود برسم میرد و او یاب نماد بهر جا

آن روز و تاب **وارثه** بازای معشوق و خفایا کلمه
 گویند ز رشت بهرام فرماید **شعر** که وارثه ز دس او رشتن از نان
 بجای او ندید و ما دخت و آن **دا کو تن** با کاف مضموم و دو **مجله**
 و نون مکسور و تایی فوقانی معشوق معنی گرفتار باشد **جلوه**
ما دخت با دال مضموم مجازده نام شکست از جمله پیک
 شک زنده ز رشت بهرام گفته **شعر** چو او از ما دخت و ستار
 از آن بود آن وردان بشنوند **ما ک** شخم مرغ بود **ما دخت**
ماوش با و مضموم بشین زده معنی هست متعلق آمده **ماون**
 با و مکسور گاه اولت از جمله چکاه یعنی نخوت که ز رشت
 مقرر ساخته که تابغان او درین چکاه عبادت نمایند ز رشت
 بهرام گفته **شعر** گاه **ماون** اندر آه نو و زور نباشد
 کس

کینار دلا فروز **شعر** چهار گاه دیگر که رفتون از
 و ایوان سرت روم و شهنان در محل خود شان
 بیان نموده خواهد شد **الف** **جلوه الف**
از در باب بر پاد بر باشد و از پذیر منند **ابر** با اول
 و ثانی مستوح معنی ابر باشد و از تابازی ذکر گویند **ابرا**
 با اول مستوح و ثانی مکسور بشین زده و بای معروف
 پراهن باشد **جلوه بابا** با اول مستوح و خایه
 گویند **جلوه بابا** **بستن** با اول مستوح شبانی زده
 و تایی فوقانی معشوق شکستن بود **تبنا** با اول مستوح
 گاه باشد **جلوه رار** با بابی شد و معشوق دو معنی دار
 اول بزرگ بود دوم معنی خشنده آمده **ربین**

با اول مشوح و بای اول کسور بای دوم زده
 میم کسور دل را کویند **مرد ز زبون** با اول مشوح
 ثانی زده و رای مضموم ثانی زده و رای مضموم و و
 معروف و نون کسور و تایی فوقانی مشوح مردن بود
 از اجینون نیرا مندر **زیر** با اول مشوح ثانی
 زده و زای مشوط مشوح خورشید باشد **جسوه**
یمن سپا با اول مشوح ثانی زده و ثالث مشوح
 موی **مرد** **شین** **نمود** **شکرتن** با اول مشوح ثانی زده
 و کاف مضموم و و او معروف و نون کسور و تایی فوقانی
 مشوح گذشتن را **مرد** **کاف** **عجمی** **لبن** با اول مشوح و بای
 اول کسور بای دوم زده و کیم کسور است باشد

کستنا با اول مشوح ثانی زده و مرد را کویند **مرد** **نمود** **شکرتن**
یمن سپا با اول مشوح ثانی زده و ثالث مشوح
 و ثانی مضموم و جان باشد **مرد** **عجمی** **لبن** با اول ثانی
 و ثالث مشوح و خفایای سر را کویند **یمن** با اول
 مشوح ثانی زده و جامه باشد **جسوه** **ال** **یمن** با اول
 مشوح و پیرا کویند **جسوه** **را** **یمن** **یمن** با اول
 ثانی زده و میم مشوح معنی آوردن باشد **یمن**
 با اول و ثانی مشوح غلام را کویند **یمن** با اول مشوح
 سر را کویند **جسوه** **یمن** **یمن** با اول مشوح ثانی زده
 و تایی فوقانی کسور و بای معروف لب را کویند و از
 بازی شده خوانند **سپید** با اول کسور و ثانی و میم عجمی

بهر چه
 بهر چه
 بهر چه

مفتوح بحد و لام زده بی باشد و از آسانی مقبل
 خوانند **سپنداره** با اول مفتوح مکسور و ثانی مفتوح
 نایست از آنها ای زیوان **جلوه الف** از ثانی **قانی** یا
 تیر باشد **توب** با اول مفتوح و ثانی مضوم و و
 معروف تیری بود **جلوه با** یا **جیا** سینه بود **جلوه با** یا **جیا**
ترا با اول مفتوح ثانی زده تا بسا بود و از این
 نیز نامند **تر و تن** با اول مفتوح ثانی زده و رای
 مضوم و و او معروف و نون مفتوح و ثانی مفتوح
 یعنی باری نیست **تفت** با اول مفتوح ثانی زده
 و میم مفتوح خرس را گویند **تحن** با اول مفتوح ثانی
 زده و هر دو میم مکسور شغال باشد و از این قور نیز نامند

جلوه جیم قیو **نق** با اول مفتوح ثانی زده و بای مضوم
 و و او معروف یعنی تشن **نق** **جیو** یعنی نیم
 آمده **جیو** یعنی تشن باشد **جتره** با اول مضوم با
 زده و رای مفتوح یعنی الود باشد **جلوه جیم** **جی**
 با اول مکسور ثانی زده چهره را گویند و زبان مندی می
 نامند **جلوه** **بین** **ستما** **تبا** با اول و ثانی مفتوح
 هر دو لغت یعنی دنیا باشد و از اکیستی نیز خوانند
جلوه شین **مقوله** **شکلن** با اول مضوم سالها باشد
شحر با اول مفتوح ثانی زده و میم مکسور مقعد بود
شحن با اول و ثانی مفتوح شحر باشد و از اینیا
 نیز خوانند **شتبا** با اول مفتوح و ثانی مکسور و بای مضوم

خنده را گویند **جلوه کاذب** که با اول مفتوح و ثانی مکسور و تائی
 معروف نامند را گویند **کمر و تن** با اول مفتوح و ثانی
 زده و رایی مفهم و و او معروف و نون مکسور و تائی
 فوقانی مفتوح معنی نازن باشد **کشت** با اول و ثانی مفتوح
 و بسین زده که کوچک بود **اجدر** یعنی در و دم آن
اجدر ویند یعنی در وید بود باران باشد و بعد از آن
 مظهر گویند **جلوه اوقن** یعنی وادان آمده و آنرا نیز بگویند
 نیز خوانند **جلوه الف** از **دوم** **اجدر** با اول مفتوح و ثانی زده
 و دال مفتوح و رایی مفهم و و او معروف و نون
 مکسور و تائی فوقانی مفتوح معنی داد کردن بود **کشت**
 با اول و ثانی مفتوح بسین زده که کوچک بود **جلوه دوم** **مرا**

بسم

با اول مفتوح و ثانی زده و باران باشد **جلوه تائی** معنی
 وادان آمده و آنرا نیز بگویند نیز خوانند **جلوه** **پنج** با اول
 مفتوح و ثانی مفهم و و او معروف و فرج زان بود
 و ناده حیوانات را گویند **جلوه تائی** **نخا** **زده** معنی زده
جلوه چم با اول مفتوح و ال باشد و آن جانور است
 مشهور که بر آنرا به تیر نصب کنند **جلوه و او و جاش**
 با اول در اهر و مکسور معنی ناسیدن آن **جلوه ما** **هجم**
 یعنی و هم آمده و آنرا نیز بگویند نیز خوانند **جمید**
 پایای مجهول معنی دیدن آن و آنرا نیز بگویند نیز خوانند
جلوه الف از **دوم** **ال** **اوس** با اول مفتوح و ثانی مفهم
 کس باشد و وای آواز باشد **جلوه و او و آنرا** **عفی** **عقوله**

این کلمات
 در این کتاب
 در این باب
 در این فصل
 در این باب

مجموعه کتب خطی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تاریخ ثبت: ۱۳۰۲

وای کسور وای معروف نام نه را گویند **با اول مفتوح** ثانی زده نام
یکی از موهبان است که در زمان اردشیر بابکان بود
و پارس را با و اعتقاد نبوت و او را دای و را
نیز گویند زراتشت بهرام **شعر** چو اردا با را گوید حال ملک
نماند در میان مردمان **شعر** **با اول** و ثانی مفتوح و
مضموم بطور پارسیمان نام مقدار معین است از کلمات
دیس انجمن باشد **دیکه** حسد باشد **دیشا** **با اول** مفتوح و
زده و شش منقوطه کسور تحت پا و شاه را گویند **دروغ**
با اول مفتوح ثانی زده و کاف مضموم و او معروف
و نون کسور و تایی فوقانی مفتوح معنی نجشیدن آمد
داریا **با اول** مفتوح ثانی زده و کاف کسور و جی آب باشد

درو **با اول** مضموم ثانی زده امر و د باشد و آنرا گویند
نیز گویند **دروغ** معنی چیدن بود **درو** **با اول** مفتوح و
شده و مضموم میش باشد و **درو** **با اول** مضموم ثانی زده
دو او مفتوح بر از زده نباتات را گویند زراتشت بهرام
در صفت جمع پشیمان گوید **دش** همان نیروی اردشیر
استاده چو پیش قوم سرخوش **دش** **با اول** مفتوح و
مضموم و او معروف شستن بود **دش** معنی شویم آمده
دودیند معنی شوند باشد **دولین** **با اول** مفتوح ثانی زده
دو او کسور وای معروف دو معنی دارد و اول تحت
سنگی باشد که پارسیمان سباب پرش خود بر زیر آن نهاده
زراتشت بهرام گفته **دش** **با اول** هر قوم قومی بدستدار

بران دانند کان کشته کنند **ار** که گذارد کسی کان چاکد
 همی باشد سوی سرویس کا بیش دوم ریسائی را گویند که از
 موی بر تابند **ار یک** با اول مفتوح یعنی دور
 و از او بر نیز مانند **جلوه بر** با اول مفتوح ثانی زده ویدی
 مکتور و بای معروف برستون باشد **برین کروکس**
 با اول مضموم ثانی زده و برای مقوله مکتور و بای معروف
 و کاف مضموم نام می از موبدان بوده زراشت بحکم
شعر در این پیر نام برین کروکس پایا بهنگام
 خروس بر و با اول مفتوح و ثانی شدند و مضموم بازن
جلوه بای غمی بر این با اول مفتوح خوب نیست
 واد این زشت باشد **جلوه** مای فوقانی برستون

با اول مفتوح ثانی زده و سین بوقوف و الف مضموم برین
 و مای فوقانی مضموم پارسیان گویند که روح چون **قالب**
 مفارقت نماید سه شبانه روز بر سر قالب خود باشد
 درین سه شبانه روز مخافت بسیار است اندرین
 سه شبانه روز بر سر و خمه اولنگ دندی داد بخوانند
 تا روح او از مخافت این کرد این خواندن ننگ مذی
 واد را بر سر و خمه ترس استودان گویند **رمنش**
 با اول مفتوح ثانی زده و میم مفتوح و نون بکسور **رمنش**
 زده و نون به کرداری باشد زراشت بهرام گفت
شعر ز خود و اید دوران رمنشی می گویند در کشتی
چهارم با اول و مای مفتوح سکر گویند **جلوه** مای نقظه

نموده با اول مضموم و ثانی مکسور و ثانی باشد و از آن که من
 و شمای نیز خوانست **جمله اول مدون** با اول مفتوح و ثانی
 مضموم یعنی درون باشد و با اول مضموم و ثانی بود که
 معانی در ستایش الله تعالی و آفر خوانده بر خور و نه باشد
 و بعد از آن آنرا بخورند و هر چه که درون خوانده بران مدون
 باشند گویند که شایسته شده و اگر درون بران بخورند
 نمیدانند باشند شایسته گویند یعنی تا خوانده چه معنی خوانند
 زراشت بجز اسم نظم نموده شعر زراشت فرموده است
 چو شد سوی بران دین و نمون از آن است بخور و نه باشد
 ز خور و نه خواند آگاه است **جمله دوم** با اول مفتوح و ثانی
 گویند **جمله میانی** معطوفه زرا تا **قون** با اول مفتوح و ثانی

زده و نون مکسور و ثانی فوقانی مفتوح یعنی را درون باشد
نمونه با اول و ثانی مفتوح و اظهار نماید و بی عجب
 و یای معروف رستان را گویند **نیز قون** با اول مفتوح
 و ثانی مکسور و یای معروف و ثانی فوقانی مضموم و و او
 و نون مکسور و ثانی فوقانی مفتوح یعنی کاشتن **نیز قون**
 با ثانی فوقانی مضموم یعنی کارم آند **نیز قون**
 با اول مفتوح و ثانی مکسور و یای معروف و ثانی
 فوقانی مضموم یعنی کار بد باشد **جمله میانی** با اول
 مفتوح و ثانی زده و کاف عجمی مضموم و و او مجهول از باب
سب با اول مفتوح و ثانی مضموم و و او مجهول
 باشد **سیر** با اول مکسور و یای معروف و ثانی فوقانی

یعنی تر باشد **جوه** **ششین** **مقطوعه** **شش** **یا** **با** **اول** **مفتوح** **و** **ثانی**
 مکسور و یای معروف **پ** و **شاد** را گویند **شیر** **تر** **مفتوح** **با** **اول**
 مفتوح و ثانی مکسور و یای معروف و قای فوقانی یعنی
 کش و ن باشد **جوه** **کافی** **کر** **با** **اول** **مفتوح** **ما** **کیان** **باشد**
 و از آنست که نیز گویند **کر** **تر** **مفتوح** **با** **اول** **مفتوح** **و** **یای**
 و یای معروف و قای فوقانی مضوم خوانند باشد **جوه** **کافی** **عجی**
کر **ز** **من** **با** **اول** **مفتوح** **ز** **یای** **مقطوعه** **زده** **و** **وال** **مفتوح** **م**
 مکسور و ششین **ا** **نا** **سند** **جوه** **یم** **بر** **با** **اول** **مفتوح** **ثانی** **ز**
 و یای مضوم **خ** **ز** **و** **باشد** **کر** **ز** **با** **اول** **مفتوح** **ثانی** **ز**
 و کاف عجمی مفتوح مقدر یی باشد از کلمات آن که از فعل
 آن کشتن بر فاعل لازم آید **جوه** **و** **او** **در** **سینه** **باشد** **و** **از** **ا**

آسمان نیز مانند **و** **تا** **با** **اول** **مفتوح** **کل** **باشد** **و** **از** **ای**
 و ر و گویند **و** **کر** **تا** **با** **اول** **مفتوح** **ثانی** **زده** **کاف** **مفتوح**
 استخوان باشد **و** **من** **ثانی** **با** **اول** **زده** **مفتوح** **م** **م**
 یعنی او باشد **جوه** **الف** **و** **ز** **یای** **مقطوعه** **کر** **با** **اول** **ا**
 مفتوح و زای ثانی مکسور **ز** **را** **گویند** **جوه** **با** **بر** **پ** **پ** **ی**
 یعنی و سید آن و از آنست که نیز مانند **بر** **با** **اول** **مفتوح**
 ثانی زده **ت** **خ** **م** **را** **گویند** **ز** **با** **اول** **مفتوح** **و** **ثانی** **و**
 پنجه بود و کپش در سازند و از او **بر** **ین** **یر** **گویند**
ز **و** **با** **اول** **مفتوح** **و** **ثانی** **مضموم** **و** **او** **مع** **و**
 زانو را خوانند **جوه** **بای** **عجی** **ز** **و** **من** **با** **اول** **مفتوح**
 ثانی زده **و** **بای** **عجی** **مضموم** **و** **او** **مع** **و** **ن** **مکسور**

و تائی فوقانی مستخرج و اولی باشد و از این نیز باشد
 پزیرد یعنی در هم آمد **جمله برای قیاس در نزدیکی** با اول
 مستخرج ثانی زده و در ای مفهوم و در معرفت و اول
 و تائی مستخرج و خفای ما و تائی فوقانی مکتور مرغ باشد
جمله سیم نیز سیم با اول مستخرج و تائی مکتور و تائی
 معروف و تائی فوقانی مفهوم و در معرفت و اول مکتور
 و تائی فوقانی مستخرج معنی روشن باشد **جمله سیم**
فصل ششم با اول مستخرج ثانی گناه کار را گویند
جمله سیم زده و بر زده بر معنی زده و رسیده **مرغ**
 تر از و باشد و از این بدین نیز نامند **جمله سیم** با اول
 مستخرج ثانی زده تر از و باشد و از این نیز خوانند

جمله و او و زده بر با اول مستخرج ثانی زده و اول
 مکتور و تائی فوقانی مستخرج معنی روشن و از این نیز خوانند
 نیز خوانند **جمله سیم** با اول مستخرج ثانی زده و
 گویند و از این نیز خوانند **جمله برای قیاس در نزدیکی**
 با اول مستخرج ثانی زده و تائی مستخرج و اول مکتور و تائی
 فوقانی مستخرج زده کردن بود بر طعام و از این نیز
 نامند **جمله سیم** یعنی زده کنم بر طعام نیز نامند
 یعنی زده کنند بر طعام **جمله سیم** از برای قیاس **جمله سیم**
 با اول مکتور و تائی مفهوم و در معرفت و خود بود
جمله الف و زده بر معنی دیدن باشد **جمله سیم**
 یعنی سیم بود **جمله سیم** با اول مستخرج و تائی مفهوم و در معرفت

جلوه با بشردن با اول مفتوح ثانی زده و در می نمود
 و او معروف یعنی پرستن بود **جلوه وال** و شوار کر
 با اول مضموم بطری زده و کاف عیسی کو سارا گوید
 ز رات بهر هم کشته **شعر** همه از آن رایه شد و اگر
 بر نه اندرون روزگار بر **جلوه کاف** کشته و آن **شعر** **جلوه**
شدن با اول مفتوح ثانی زده و زای مضموم بود
 زده و نون مکسور و تایی فوقانی مفتوح یعنی چیدن باشد
شردنی یعنی چشم آمد **شردنی** یعنی جنبه باشد **شدن**
 با جرد و بییم مفتوح زده و کوراکوید و آنرا یکسیر خوانند
شبا با اول مفتوح ثانی زده و رغن بود **جلوه** **شبا**
شاک با اول مفتوح شکر بود که از آن ملو اسانده پزند

نشن با اول مکسور ثانی زده و بییم مکسور یعنی خوش
 و تبار بود **جلوه** **داو** **شاک** با اول مکسور و وال مفتوح
 یعنی کشادن باشد و از شیر تریز نامند **شتمین**
 با اول مفتوح و او معروف و نون مکسور یعنی خوردن
 باشد **شتمین** با اول مفتوح ثانی زده و واد
 معروف و بییم اول مفتوح و بییم ثانی مضموم و نون
 و تایی فوقانی مفتوح یعنی شنیدن باشد **جلوه**
یاشت نام شکیت از جویت و یکسک زده
 و این شک را بجهت ارواح مردگان خوانند و در کاهنیا
 قرات کنند ز رات بهرام کشته **شعر** ز بهر روان
 هر که فرمودشت **شاک** ایشان شد از کشت خود با کشت

هم او گوید **شعر** ایاز زشت دین پشت و برش کرد
 روان خویشتن را پرورش کرد **دیشتن** با اول مفتوح
 ثانی زده و تائی فوقانی مفتوح زمره کردن بود بطعام
 و اثر ابر بهاتن نیز نامند **جمله از در غین خیمه شستن**
 با اول مفتوح ثانی زده و میم مفهم و و او معروف
 و تون کسور و تائی فوقانی مفتوح یعنی ایستادن بود
جمله بکین با اول مفتوح ثانی زده و کاف کسور و تائی معروف
 کوشک بود **جمله از ای فوطه زغال** با اول مفتوح ابر بارز
 گویند زراشت بهر کم گفته **شعر** ایران بر و نای زشت
 پاک **+** همی رفت کرمان چو ابر زغال **جمله الف اندر**
کافی با اول مفتوح ثانی زده و تائی مکسور و پائی کونیه

با اول مفتوح ثانی زده و تائی مکسور و پائی کونیه
 با اول مفتوح ثانی زده و تائی مکسور و پائی کونیه
 با اول مفتوح ثانی زده و تائی مکسور و پائی کونیه

و از ایتا ز می عصب خستند **جمله با ای عیسی** کوه بود باشد
جمله از کز و تن با اول مفتوح یعنی زده و و تائی
 مفهم و و او معروف و تون کسور و تائی فوقانی مفتوح
 یعنی سنجیدن بود **جمله وال** **دکین** با اول مفتوح ثانی زده
 و تون کسور و تائی معروف و آن را مک نیز خوانند **دک**
 یعنی پاکشوم بود **جمله وال** **دک** با اول مفتوح زده و تائی
رک با اول مفتوح یعنی تو باشد **کوت** با اول مفتوح
 و تائی مفهم و و او معروف یعنی شیار باشد **رکوم**
 با اول مفتوح و تائی مفهم و و او معروف یعنی شیار
 باشد **جمله از ای فوطه زغال** با اول مفتوح یعنی
 باشد و آنرا اوس نیز نامند **زک** با اول مفتوح ثانی مکسور

جنگ باشد **بسیارین سکن** با اول مفتوح و ثانی مکشور
 معضد کارور را گویند و از آن بازی سکن خوانند
جوهه کاف کلا با اول مفتوح و ثانی **جوهه لام لام**
 با اول مفتوح زمین و بوم باشد و از او میکشور و
جوهه میم مرون پذیرفتن و قبول کردن باشد **جوهه نون**
نکاس با اول مفتوح نگاه را گویند **نکسون** با اول مفتوح
 ثانی زده و دوا معروف و نون مکشور و ثانی فوقانی مفتوح
 یعنی کشتن آید **جوهه واو وکلا** با اول و ثانی مفتوح مادی و
جوهه یا یکتبا با اول مفتوح و ثانی مکشور و ثانی معروف
 استوار را گویند **جوهه الف اند کاف عجمی** با اول مفتوح
 کندی بود و **کرفت** با اول مفتوح و ثانی مکشور و ثانی مکشور

بنام زده و مقصداری بود و از کلمات بر دشت است
جوهه با بی شکی با اول و ثانی مکشور و ثانی مکشور
 و ثانی مفتوح و دوا و مجهول و مجهول را گویند **پکین** با اول
 مفتوح و ثانی و یای معروف از آن بود **جوهه تائی فوقانی**
 با اول مفتوح و ثانی **جوهه چم چکیو** با اول مفتوح
 ثانی زده و ثانی فوقانی مکشور و یای معروف و یای مجهول
 و دوا معروف و نون مکشور **بسمین** زده و ثانی فوقانی
 مفتوح یعنی نوشتن بود **جوهه تن** با اول مفتوح و ثانی زده
 و یای مجهول و دوا و معروف و نون مکشور و ثانی فوقانی
 یعنی زدن باشد **جوهه شین** با اول مفتوح و ثانی
 گویند **جوهه لام لکن** با اول و ثانی مفتوح و ثانی مکشور

پای را گویند **جسوه میم مک** با اول مضوم درخت
 خرما باشد و آنرا وکت یا نیز خوانند و معروف آن مرغ بود
جسوه الف از دلام **لیا** با اول مفتوح شبانه زده شیر
 و سایر حیوانات بود **جسوه تائی** فو تائی **تکبا** با اول مفتوح شبانی
 زده پیه باشد و آنرا چرو چربی نیز گویند **تلمن** با او
 مفتوح شبانی زده و میم کمور پنی را گویند **جسوه چیم**
جلتا با اول مفتوح پوست بود و آنرا آبنار چی **جسوه** آ
جسوه یی **سلس** با اول و ثانی مکسور یعنی بد بود و آنرا
 و میرش نیز گویند **جسوه کاف** **کها** با اول مفتوح شبانی زده
 مک باشد و بنار می کلک گویند **کلا** با اول مفتوح شبانی
 زده کوکافسند را گویند زرا کور باشد **کلیا** با اول مضوم

شبانی زده کوکافسند را گویند **جسوه میم مک**
 شاه باشد **ملکوتا** با اول مفتوح شبانی زده و کاف
 مضوم و او معروف شهریار باشد **جسوه لیا** **لیا** با اول
 مفتوح و ثانی مکسور و یای معروف و چیم مضوم و او معروف
 آرنه باشد و آنرا اسپک نیز خوانند **لیک** با اول مفتوح
 و ثانی مکسور و یای مجهول زده و الو بود و آنرا شش را گویند
جسوه الف از دیم **امرا** با اول و ثانی مفتوح شد باشد
 و با اول مفتوح شبانی زده خر را گویند **امرو** **سپند**
 با اول مفتوح شبانی زده و ثانی مضوم معنی شهابست
 که در نو کم است **جسوه چیم** **جسوه تائی** با اول مفتوح
 و ثانی مکسور و یای معروف و تائی فو تائی مضوم و او معروف

و چون کسورهای فوقانی مفتوح معنی مردن باشد و از
 زیر وقتن نیز نامند **جمله چهارم** با اول کسور ثانی
 زده است را گویند **جمله اول** با اول مکسور زده و خالو
دوان زمان باشد و در میان هر دو دال مفتوح
 بجز دویم زده دریا باشد و من با اول ثانی کسور یعنی من
 باشد و **جمله** با اول مفتوح ثانی زده خون باشد و از آن
 بتاری دم گویند و **یک** با اول مفتوح ز می یک بود از آنجا
 نیز گویند **جمله از میان** با اول ثانی مفتوح با و مان باشد **من**
 با اول ثانی مفتوح معنی همه باشد **جمله برای قتل** زمره **نمی**
 معنی سپاهیم آن زمره **وقت** با اول مفتوح ثانی زده
 و رای مضموم و و او معنی وقت و چون کسورهای فوقانی

مفتوح سراییدن باشد **نمونه** معنی سراییدن باشد **جمله**
 شین **قوله** **ثانی** با اول مفتوح پیاپی باشد **یک** با اول کسور
 و ثانی مفتوح کنج بود **شبی** با اول مفتوح آسان باشد
جمله **کاف** **کچه** با اول مفتوح ثانی زده و خالو باشد **کجفت**
 با اول مضموم و ثانی مفتوح معنی آینه اند و زشت
 بهرام گفته **شعر** ششم شایخ بودش ز پولاد سخت
 چه بستم از آتش این کجفت **کجفت** با اول مضموم و ثانی
 مکسور که **کجفت** که مرقوم شد ز زشت بهرام گفته **شعر**
 بهنقم از این شایخ این کجفت **ز** کجستی بدانکه باید کجفت
جمله **ممن** با اول مفتوح ثانی کسور معنی چه آن
 بهرگاه کسی گوید که ممن میگوید اراده آن باشد که هر چه

کجفت با اول مضموم و ثانی
 کجفت با اول مضموم و ثانی

جمله همین باشد و از آن نیز نامند جمله
الف اثر فون با اول مفتوح مادر اکویند و از آن
نیز نامند اما فون با اول مفتوح و تائی فوقانی مضمر و او
معروف و فون مکتور و تائی فوقانی مفتوح بمعنی همان
بود اینجمن با اول مفتوح شبانی زده و با او میبرد مکتور
اکمور بود و از آن کثیر نیز نامند ان فون با اول مفتوح شبانی
زده و تائی فوقانی مضمر و او معروف و فون
و تائی مفتوح بمعنی داشتن باشد انچه اندیش بود انکورا
با اول مفتوح شبانی زده و کاف عجبی مضمر و او معروف
کاسنی باشد و از آن بیاری چند بانوانند ان فون با اول
مفتوح شبانی زده و کاف عجبی مضمر و او معروف و تائی

نونا فی مفتوح کا کو بی باشد و از ا کا و نیز نامند
 اکبر بمعنی آتش است که قوم گشت **انهم** با اول مفتوح
 ثانی زده و نامی مضموم و او معروف یعنی او مرد است
 که در فصل الف از باب و او معروف شد **اقیا** با اول مفتوح
 و ثانی مضموم و نامی معروف و او مرد است **برو** یعنی با اول
 مضموم و ثانی زده و نامی قوقا فی مفتوح و حمر اکویند
آمن با اول مفتوح ثانی زده و بیسم مضموم و نیز نامند و از
 پس نیز نامند **سلو** و **ای** یعنی **نام** با اول مفتوح با حمر جامه
 باشد چهار کو که برد کو شده آن و بندید و زده و بیسم
 زده و ثانی در هنگام خواندن زنده و دستا و باز آمدن از
 بروی خود و بندند زرا است **بسم** که گفته **شعر**

بشدت تحت زرد و ای ریاف **پنجم** برنج و کسب بریان
 گوید که این پارچه چهار گوشه با واسطه آنکه روی او پوشیده
 میدار و بنام **پنجم** با اول مفتوح بانی زده
 فرزند بود **یک** با اول مفتوح بانی زده و کاف عجمی چنانچه
 دارد اول خوشه با بود و دوم خوبه گویند **سیم** در کعبه
 باشد چهارم وقت بام بود که آنرا تازی صبح خوانند
جمله قای قوتانی با اول مفتوح و قای مضموم در زشت
 زروشت مقدر می از گمانان را گویند **جمله** را **نگیرد**
 با اول کسور بانی زده و کاف عجمی مفتوح و رای مضموم بود
 معریف قای قوتانی زده پس را گویند **جمله** **ششم**
خط ششم با اول و قانی مفتوح سال را گویند و ششمی است

ششمین یعنی ششمین آمده **جمله** کاف کن با اول
 کسور یا می بود **نهم** بر کسور یا می **کتاب** با اول مفتوح
 بانی زده می را گویند **جمله** **هفتم** با اول مفتوح بانی زده
 یعنی فراخ و کش و ده آنرا شایگان نیز گویند
مشت با اول مفتوح بانی زده سخن را گویند **مشت**
 دل باشد **ششم** با اول مفتوح **ششم** زده مایگان باشد
جمله دارد **دوم** با اول مفتوح یعنی خواست بود **جمله**
هفتم با اول مضموم اندام را گویند **جمله** الف اندر و او
اول با اول مضموم دو او **جمله** و بای کسور یعنی چنانچه بود
اوج **پنجم** با اول مضموم دو او **مشت** و چم عجمی مفتوح
 و سیم کسور بیون زده انگشت را گویند **دوم** با اول مضموم

و دوا معروف دال مضوم برارنده دال ثانی مضوم یعنی
 و آنرا جمیع تواتر و زیر و تن نیز نامند و **نیزه** **نیزه** زیاد
 شدن باشد **ایر و ش** مقتدر از کمان باشد بر ش
 نزدشت **اویره** یعنی پاک و خالص باشد **بویا** **بویا** با اول
 مضوم و دوا معروف و چشم مکسور و بای معروف خیار را گویند
جلود ای عجی بر شین با اول مضوم و دوا مجهول بای عجی مکسور
 بشین فقط زده و چشم مکسور خود آینه باشد که در روز یک
 بر سر زنند **پور و اسر** با اول مضوم ثانی زده و رای عجی
 و سیرج معروف یعنی پاک و پاکیزه آمده پو قن
 با اول مضوم و دوا معروف مان **جلود** **آی** **لله**
نیرا با اول مضوم و دوا معروف بای عجی سیرج را گویند

و از آینه تازی اخراج خوانند **نیرا** **نیرا** با اول مضوم و دوا
 کلا و باشد **نیرا** با اول مضوم و دوا معروف سیرج
 و از آینه تازی هم گویند **نیرا** با اول ثانی مفتوح تن بود
جلود و چشم جوام با اول مضوم روز را گویند و آنرا زوج نیز
 نامند **جوام** با دوا معروف جوال باشد **جوجن** با اول
 مضوم و دوا معروف چشم مکسور و رم را گویند و دوا مجهول
 و چشم ثانی مفتوح زبان بندی یک فرسخ و ثلث فرسخ را گویند که
 چهار کرده باشد **جوان** با اول مضوم و دوا معروف
 مکسور و بای قوتانی مفتوح یعنی استمن باشد **جلود**
خاخه با اول مضوم خواهر را گویند و آنرا سائیر نیز نامند
جلود دال دوال با دوا معروف و دال باشد و **بر** با اول

مضموم و او معروف و بای مضموم شمشیر را گویند **دورا**
سرا و **دوران** **سرا** با اول مضموم و او معروف پسین
مفتوح نام پادشاه جادوان بود که با زراقت معاوضه
میکرد زراقت بخرام گفته شعر یکی شاه بود اندر ایام
کجا بود دوران نام او **سرا** جادوان بود که ایام
زکار زراقت آگاه بود **سرا** بر دژ مرقه دوران برون
که شد بخت بدخواه ماسرگون **دور** **سرا** با او مجهول نام
بد بود **جلوه** **سراج** با اول مضموم روز باشد و از اجوام خرد
دور **من** با اول مضموم و او مجهول و سکون با او مجهول
انرا باشد و از این نیز گویند **رو** **سرا** با اول مضموم و او مجهول
و نیز مفتوح بمعنی مناسب که مرقوم شد **رو** **سرا** با اول مضموم

و بای و شین مقطوعه سر را گویند **جلوه** **شین** **مقطوعه**
زوبا با اول مضموم و او معروف و ذوز را گویند
زومین با اول مضموم و او معروف و بای مجهول و شین
زورن با اول مضموم و او معروف و درم باشد
زوبا **شین** **جلوه** **سین** **سورا** آیند باشد
سور **وین** با اول مضموم و او معروف و هم معروف
و رای مضموم و او معروف و نون مکسور و مای نون
مفتوح بمعنی آوردن باشد **سورا** با اول مفتوح سردا
و سالار بود **سور** **سین** با اول مضموم و او معروف و نون
مکسور **سرا** را گویند **جلوه** **شین** **مقطوعه** **سورا** با اول و مای نون
یعنی سیر که نمیدکرسنه است آمده **شوکا** با اول مضموم

دوا معروف را بر بود شو **لین** با اول مضموم دوا
 مجهول لام موقوف ویم مفتوح کریم بود **شوم**
 با اول مضموم دوا معروف پیشانی را گویند
جسده **کاف** که باشد **کو قینا** با اول مضموم دوا
 و تائی فوقانی مکسور و یای معروف است باشد **کوزینا**
 با اول مضموم دوا مجهول را می منقوطه موقوف شینز
 بود و از ابتاری کر بر خوانند **کاکا** ماه باشد **کوکب**
 ستاره بود **کوکا** با اول مضموم دوا مجهول **کاف**
 موقوف اقباب باشد **کوسترا** با اول مضموم دوا معروف
 ویم مفتوح باشد و از ابتاری مکسور گویند
جسده **کاف** **کوکب** با اول مضموم دوا مجهول را می منقوطه

کوپا با اول مضموم دوا مجهول و یای مکسور بان گویند
 و از ابتزان نیز نامند **کوشون** با اول مضموم دوا معروف
 ویم مفتوح و شین منقوطه مضموم دوا معروف یعنی **کینا**
 یعنی آنها باشد **کوسن** با اول مضموم دوا معروف ویم
 مفتوح یعنی این باشد **کونا** با اول مضموم بره گویند
 باشد **جسده** **ویم** **کوسور** مخمین باشد **موزون** با اول مضموم
 دوا معروف و زای منقوطه موقوف و ال مضموم
 معروف و نون مکسور و تائی فوقانی مفتوح یعنی **فون**
 بود **موتون** با اول مفتوح و تائی مکسور و یای معروف
 فوقانی مضموم دوا معروف و یای مفتوح پسین **موزون**
 باشد **موسین** با اول مضموم و نون مکسور و تائی فوقانی مفتوح

جلوه با بولسیا با اول مضموم و او معروف و یای مفتوح
 بسین زده و ندان باشد **بوسین** با اول مضموم و او معروف
 و یای عجمی موقوف روی بگویند و از ابزاری و جوی خوانند
بوسرب با اول مضموم و او مجهول و سین موقوف در ای
 مضموم نام نیک و نیک نامی باشد **جلوه الف از را الیوب**
 با اول مفتوح ثانی زده و لام مفتوح و یای مضموم و او
 معروف بهشتی بگویند و از آشنویر نامند **جلوه با**
بهامین با اول مفتوح فصل هابرا بگویند **بهامین** که سین باشد
جلوه چیم چه با اول مضموم و فاحشه باشد **چین** با اول مفتوح و یای
 مضموم و سین موقوف زده یعنی سرشت و طعنت آید و از این
شعر خود را سر و ن چیمش بگوید ز کاوان و سبان خروچی

جمیز با اول مضموم و یای مفتوح کردن بود باز ن فاحشه
جلوه وال ده امر معروف و نهی منکر بود و از او بیرون
 نامند و بیرون با اول مفتوح ثانی زده و یای تحت
 مضموم و او معروف و یای عجمی مضموم و ال زده
 معروف و نهی منکر بود و از او بیرون بگویند **جلوه سین سین**
 با اول مفتوح و ثانی مضموم و سین زده و ترسیدن و بین
 بود و از او بیرون نامند **جلوه کاف کمت** با اول مفتوح و ثانی مضموم
 سنگ آتک **کمون** که سین باشد **جلوه میم مهمت** با اول مفتوح و یای
 مضموم و یای عجمی مضموم و سین زده و **جلوه و او ده شش** با اول مفتوح
 کسی بگویند که کردار و گفتار دل و با حق تعالی راست باشد
جلوه یا یهان با اول مضموم و از او بگویند **جلوه الف از دیای تختانی**

ایارده با اول مفتوح و رای کسور و وال مفتوح شرح زبده
خسروانی نماید شعر چه مایه زاهد و پر هیبت کار و مصوکی
که زند خوان شده در شتی و ایارده کوی ایریانه مردمان
باشد ایری با اول کسور و یای معروف و رای مفتوح
مردم را گویند ایون با اول مفتوح و ثانی مضموم و واکو
چشم باشد جلوه یا قیا با اول کسور و یای معروف خانه باشد
چنان با اول کسور مجهول پیکانه را گویند پر بوشا با اول کسور
و یای معروف چاه آب باشد و آزا پس ای نیر گویند و تباری نیز
نامند بیت با اول کسور و تایی معروف و معنی دارد
معرفت دوم ماه را گویند که در برابر سال است جلوه یابی
عجمی قیا پیغام باشد پیرت با اول کسور و یای معروف و تایی

ویمه با اول مفتوح بشانی زده ویم مفتوح و معنی دارد
 اول نکره را گویند که باب باران شود و دوم معنی روشن
 زراشت بهرام گفته **شعر** بدان که صبح زمان ویمه
 زراشت فرخ زما و برادر بهم گوید **شعر** قنار یکی و زرا
 که خورشید خان بهی میه داد **دینا** با اول کسری
 معروف بمعنی فتوی آمده و از او داستان نرمانند
جلوه دارش با اول کسری و یای معروف و نون کسری
 و تایی فوقانی مفتوح سرشتن باشد **جلوه زای** مقلوطه زیجا
 با اول کسری و یای معروف با و را گویند **زمین** با اول مفتوح
 و تایی کسری بلند را گویند **جلوه فایز و کریم** با یای مجهول معنی
 فعل و کار یک بود **جلوه کافی** که با اول مفتوح نکره و از او استیم

کتابخانه
 مجلس شورای ملی
 تهران

گویند **کیوستن** با اول کسری و یای معروف ویم مفتوح و معنی روشن
 معروف و نون کسری بین زده و تایی فوقانی رشتن
کیومرید با اول کسری و یای معروف و تایی مجهول معنی روشن
 آمده **جلوه لام یلیا** شب باشد **جلوه میمیا** با اول مفتوح آبر
 گویند **میستا** با اول کسری و یای معروف و کسری پندش
 گویند و از او بازی کیش خوانند **مید یوسه** با اول کسری
 فرشته بود و از او همان یزدان زراشت بهرام گفته
شعر چو زین کار میسر یوسه که شود باید بدین بهی مبرود
جلوه نون نیرا با اول کسری و یای معروف و تایی کسری
نیشمن با اول کسری و یای معروف ویم کسری زن باشد
 نیشمن یعنی آموزد **جلوه مایم** با یای معروف عاقبت باشد

